

ضرورت زبان فارسی

علی چراغی

در مورد ضرورت آموزش زبان عربی در مدارس، بسیار گفته‌اند و نوشته‌اند، و اغلب معلمان عزیز کمابیش با این گفته‌ها و نوشته‌ها آشنا هستند. مطلبی که در این مقاله قصد بیان آن را دارم شاید برای برخی از این عزیزان تازگی داشته باشد.

با آغاز هر ترم یا سال تحصیلی، اولین جلسه را به این موضوع اختصاص می‌دهم. زیرا وقتی دانشجویان و دانش‌آموزان به اهمیت این درس پی‌برند، با رغبت بیشتری به فراگیری آن می‌پردازند و تا پایان ترم کسی نخواهد پرسید «چرا باید زبان عربی بیاموزیم؟»

آیا از موقعیت و جایگاه زبان فارسی در شبه قاره هند با خبرید؟ در آسیای صغیر (ترکیه) چگونه؟ زبان فارسی در هر دو جا با دیده احترام و تقدس نگریسته می‌شود و از موقعیت و جایگاهی والا برخوردار است.

سلطان محمود غزنوی در طول مدت سلطنت خود ۱۷ بار به هندوستان لشکر کشید و

به نام جهاد آن سرزمین را به تصرف خود درآورد. در هر یک از این لشکرکشیها طبق سنت آن روزگار علاوه بر سپاهیان، تعدادی از دانشمندان و علمای دین نیز او را همراهی می‌کردند. دانشمندان با اغتنام فرصت به مطالعه در اوضاع و احوال مردم هند می‌پرداختند و علمای دین به تبلیغ شریعت اسلام. حاصل کار دانشمندان کتابهای بسیاری است که برای مثال به کتاب ارزشمند «ماللهند» ابوریحان بیرونی می‌توان اشاره کرد، و حاصل فعالیت و تبلیغ علمای دین، گرویدن بسیاری از هندو مذهب‌ها به اسلام بود که اینک به چند صد میلیون نفر بالغ شده‌اند و جایگاه ویژه‌ای را در میان مسلمانان و سایر ملل جهان به خود اختصاص داده‌اند.

هندوهای مسلمان شده به جهت اینکه اسلام را از ایرانیان گرفته‌بودند، زبان فارسی را زبان مقدسی تلقی کردند و برای آموختن و فهم این

زبان جزوه‌هایی مشتمل بر قواعد و دستور زبان فارسی و نیز فرهنگهای لغت بسیاری تألیف کردند که تعدادشان از ۴۵ فرهنگ تجاوز می‌کند. از جمله:

۱ - فرهنگ قوأس: تألیف فخرالدین مبارک غزنوی در اوایل قرن هشتم. این فرهنگ معنی ۱۰۵۰ واژه فارسی را در بر می‌گیرد.

۲ - دستور الافاضل: تألیف حاجب خیرات دهلوی به سال ۷۴۳ هـ. ق و دارای ۲۰۷۱ واژه است.

۳ - اداة الفضلاء: تألیف قاضی بدر محمد بهار (دهاروال - دهاری وال) است و تقریباً ۱۰۰۰ واژه فارسی را معنی کرده است. تاریخ تألیف این فرهنگ ۸۲۲ هـ. ق می‌باشد.

۴ - شرفنامه معیری: تألیف ابراهیم قوام مارودی معیری. این فرهنگ بین سالهای ۸۴۹ - ۸۳۲ ه. ق تألیف یافته و نزدیک به ۹ هزار واژه دارد.

۵ - بهار عجم: تألیف رای تیک چند، متخلص به بهار. این کتاب همراه با شواهد شعری است و به سال ۱۱۵۲ ه. ق تألیف یافته. این فرهنگ تا این تاریخ معتبرترین و مفصلترین فرهنگ فارسی شبه قاره هند است...

در آسیای صغیر (ترکیه فعلی) نیز تقریباً وضع به همین منوال بود. با آغاز حمله مغول به ایران گروه زیادی از دانشمندان و علمای دین به آسیای صغیر مهاجرت کردند و در بلاد مختلف آن مقیم شدند. این بزرگان در شهرهای محل اقامت خود جلسات درس و وعظ دایر کرده و کارشان رونق بسیار یافت و علاقه‌مندان ترک زبان را مجذوب خود کردند. از این رو بسیاری از مردم ترک زبان آسیای صغیر مایل به فراگیری زبان فارسی شدند و چون کتاب لغتی در این زمینه وجود نداشت، خود این مهم را برعهده گرفتند که در نتیجه کتب بسیاری در دستور و لغت نوشته شد و ما در اینجا به چند مورد از لغت‌نامه‌های معتبر فارسی به ترکی اشاره می‌کنیم:

۱ - صحاح العجم: تألیف هندو شاه پسر سنجر نخجوانی قیروانی به سال ۷۳۰ ه. ق.

۲ - اقنوم عجم: از مؤلفی است ناشناس و به سال ۸۹۸ ه. ق نوشته شده است.

۳ - شامل اللغات: تألیف قره حصار و متعلق به قرن نهم است.

۴ - لسان العجم یا نوال الفضلاء (معروف به فرهنگ شعوری) به سال ۱۰۷۵ ه. ق تألیف یافته و ظاهراً مفصلترین فرهنگ فارسی به ترکی است.

معلمان عزیز قطعاً به جایگاه ویژه‌ای که مولانا جلال‌الدین بلخی و پیر او شمس تبریزی

در میان مردم ترکیه دارند واقفند و نیک می‌دانند که دو اثر مهم مولانا یعنی «مثنوی کبیر» و «دیوان شمس تبریزی» به زبان فارسی سروده شده‌اند.

علاقه‌مندی مسلمانان شبه قاره هند و آسیای صغیر به زبان فارسی تا به امروز نیز ادامه یافته، بطوریکه علامه اقبال لاهوری مهمترین آثار شعری خود را به فارسی سروده و امروزه فرقه‌های متصوفه آسیای صغیر و شبه قاره هند در مجالس سماع خود از اشعار عرفانی فارسی بهره می‌گیرند.

با توجه به آنچه گذشت، در می‌یابیم که زبان فارسی برای مسلمانان شبه قاره هند و آسیای صغیر از اعتبار و قداست خاصی برخوردار است. برخوردار ایرانیان پس از قبول اسلام با زبان عربی نیز از همین مقوله است. مردم ایران قداست قرآن را به طور اخص و زبان عربی را به طور اعم با جان و دل پذیرفتند و بر آن شدند تا برای فهم و تلاوت کلام خدا زبان عربی را فراگیرند و چون اعراب تا آن زمان اقوام به تألیف کتاب جامعی در خصوص قواعد صرف و نحو زبان عربی نکرده بودند، خود ایرانیان این مهم را برعهده گرفته و به خوبی از عهده برآمدند.

سیبویه، مؤلف «الکتاب» از جمله نخستین دانشمندان ایرانی بود که عمر خود را صرف تدوین قواعد و جمع‌آوری لغت عرب کرد و در این راه دشواریهای بسیاری متحمل شد تا جاییکه زعامت مکتب بصره را در نحو به نام خود رقم زد. کسائی، دیگر دانشمند ایرانی معاصر سیبویه مقام و منزلتی مشابه یافت و سردمدار مکتب کوفه شد. و این دو مکتب از مهمترین مکاتب در لغت و صرف و نحو زبان عرب است.

البته همانطور که معلمان عزیز و قوف دارند، تعمق و تألیفات ایرانیان منحصر به صرف و نحو و لغت نشد. ابن مقفع نخستین کس پس از

اسلام بود که کتابهایی در زمینه تاریخ، ادب و فلسفه از زبان پهلوی به عربی ترجمه کرد و ترجمه کتاب کليلة و دمنه او هنوز هم از شهرتی فراوان برخوردار است. وی با ترجمه بعضی از اجزاء منطق ارسطو به زبان عربی برای اولین بار اعراب را با چنین دانشی آشنا ساخت. امروزه دانشمندان عرب اعتراف دارند که ابن مقفع پایه‌گذار شیوه‌ای نوین در نثر عربی بشمار می‌رود.

صاحب بن عباد، وزیر دانشمند ایرانی از نقادان توانمند شعر عرب بود و دانش زبان‌دانی او بر کسی از اهل فن پوشیده نیست. وی رساله‌ای تحت عنوان «الکشف عن مساوی شعر المتنبی» را تألیف کرد. و این متن‌بندی یکی از بزرگترین شعرای عرب است و کسی است که سعدی شاعر پرآوازه ما در بسیاری از موارد از او متأثر بوده است.

ابوالفرج اصفهانی گنجینه‌ای ۲۵ جلدی به نام «اللاغانی» از خود بر جای گذاشت که امروزه یکی از مهمترین و معتبرترین منابع مورد توجه محققان موسیقی، شعر، ادب و تاریخ است.

بر شمردن نام مشهورترین ایرانیانی که تألیفاتی به زبان عربی از خود بر جای گذاشته‌اند، در این مقال نمی‌گنجد و این مهم را به فرصتی دیگر موکول می‌کنم. اما همین قدر را لازم به ذکر می‌دانم که ایرانیان در تمام علوم متداول در اعصار مختلف صاحب تألیف به زبان عربی هستند و هیچ محفقی در موضوعاتی از قبیل ادبیات، فقه، تفسیر، حدیث، فلسفه، عرفان، جغرافیا، تاریخ و ... خود را بی‌نیاز از مراجعه به آنها نمی‌یابد. در عصر حاضر نیز بزرگان دین و فضلالی فارسی زبان حوزه‌های علمی در ایران و عتبات مقدسه عراق تألیفات مهم خود را به زبان عربی می‌نگارند.

قداست زبان عربی نزد ایرانیان تا بدان پایه است که آمیختگی شگفت‌انگیزی با زبان فارسی

بیدا کرده و بدون آشنایی با زبان عربی فهم لطایف، ظرافتها و زیباییهای آناری چون گلستان سعدی، دیوان حافظ، دیوان شمس تبریزی و ... تقریباً ناممکن است.

با بررسی اجمالی ده غزل اول دیوان حافظ که بالغ بر ۸۷ بیت می‌شود، مشخص گردید که ۳۲۲ واژه از واژه‌های آن عربی است؛ یعنی ۳/۷ واژه در هر بیت. ده غزل اول دیوان شمس تبریزی با ۱۱۹ بیت ۴۲۱ واژه عربی دارد؛ یعنی ۳/۶۲ واژه در هر بیت. بررسی ۱۰۰ سطر اول دیبچه گلستان که یکی از زیباترین قطعه‌های نثر فارسی است، نشان می‌دهد که سعدی ۳۷۲ واژه عربی بکار برده یعنی ۳۷/۲ واژه در هر سطر.

منوچهری دامغانی بسیاری از دواوین شعر عرب را ازبر داشته و شعر او به شدت متأثر از شعر عرب است. اگر رباعیات خیام را از خود او بدانیم، بی‌تردید در بسیاری از موارد افکار خیام نیشابوری ملهم از افکار و عقاید ابوالعلاء معری شاعر توانمند عرب بوده است.

تعدادی از شعرای طراز اول ادبیات عرب ایرانی الاصل بوده‌اند که بشمارین برد، ابونوس، طغرثائی (صاحب لامیه معروف)، ابویکر محمدبن عباس خوارزمی و صاحب بن عباد از آن جمله‌اند. حتی خاقانی شاعر پراوازه ایرانی، اشعار عربی خود را بهتر از اشعار لیبید و بحرتری و نثر عربی خود را بهتر از نثر جاخط می‌دانسته است.

ایرانیان حتی پیش از ظهور اسلام با زبان عربی آشنا بودند و با عربها داد و ستد داشتند. برخی از سلاطین محلی عرب دست نشانده پادشاهان ایران بودند و به همین دلیل به دربار سلاطین ایران تردد داشتند. بازرگانان عرب نیز با ایرانیان داد و ستد داشته‌اند و حتی برخی از شعرای عرب قصایدی در مدح پادشاهان ایران می‌سرودند. نقل است که شاعری عرب به امید دریافت صلّه، شعری در حضور خسرو پرویز خواند. مفهوم یکی از ابیات او چنین بود: «نه

عاشقم و نه بیمار، اما شبها بیدارم و نمی‌خوابم»، چون بیت را برای خسرو پرویز معنی کردند، گفت: کسی که نه بیمار باشد و نه عاشق ولی شب را بیدار بماند، دزد است؛ او را دستگیر کنید!!

رفت و آمد اعراب به سرزمین ایران باعث آشنا شدن آنها با فرهنگ ایران زمین شده بود و گروهی از نقّالان و داستان سرایان عرب داستانهای اساطیری و پهلوانی ایرانیان را در خیابانها و میدانین بلاد حجاز برای مردم نقل می‌کردند و همین افراد پس از مبعوث شدن پیامبر اکرم (ص) به نبوت، به عنوان بلندگوهای تبلیغاتی کفار در مقابل اسلام عمل می‌کردند و در تلاش بودند تا افکار مردم را به خود معطوف کنند و از توجه به دعوتی که رسول خدا(ص) مبلغ آن بود، منحرف سازند.

برخی از شعرای عرب دارای مناصب و شغل‌های دیوانی در دربار شاهان ایرانی بودند و اشتغال لقیظ بن یعمر در دربار خسرو پرویز و قصیده‌ای که مخفیانه برای قبیله خود فرستاد و آنها را از حمله سپاه ایران با خبر کرد، در کتب تاریخ ادبیات عرب ثبت است.

به هر حال ضرورت فراگیری زبان عربی برای ایرانیان علاقه‌مند ایجاد می‌کرد که فرهنگ لغات در دسترس باشد و چون چنین فرهنگ‌هایی تا آن زمان به دلیل عدم نیاز نوشته نشده بود، خود ایرانیان انجام این مهم را برعهده گرفتند. در نتیجه فرهنگ‌های عربی به فارسی بسیاری تألیف گردید که برای نمونه به چند مورد از آنها برحسب قدمت تاریخی آنها اشاره می‌شود:

۱ - البُلغه یا «المرجم فی اللغه»: تألیف ادیب یعقوب کردی نیشابوری در چهل باب به سال ۴۳۸ هـ.ق.

۲ - فرهنگ ابوالفضل بیهقی (۴۷۰-۳۸۵ هـ.ق): در این فرهنگ ۳۷۰ واژه عربی به فارسی معنی شده است. این فرهنگ به ضمیمه

کتاب «فارسی نغز» مرحوم علی اصغر حکمت به چاپ رسیده است.

۳ - المصادر: تألیف قاضی ابوعبدالله زوزنی متوفی بسال ۴۸۶ هـ.ق. این کتاب به همت آقای تقی بینش بوسیله کتابفروشی باستان مشهد در دو جلد چاپ شده است.

۴ - دستور اللغه یا «کتاب الخلاص»: تألیف ادیب نظری متوفی بسال ۴۹۷ هـ.ق.

۵ - السامی فی الاسامی: تألیف ابوالفضل میدانی در گذشته به سال ۵۱۸ هـ.ق.

۶ - مقدمه الأدب: تألیف جلاله زمخشری متوفی بسال ۵۳۸ هـ.ق.

تعداد این قبیل فرهنگها بسیار است و ما فقط به ذکر این چند نمونه اکتفا کردیم.

البته تنها ایرانیان نبودند که تحت تأثیر زبان و ادبیات عرب قرار گرفتند بلکه اعراب نیز در بسیاری از موارد متأثر از زبان فارسی هستند و واژه‌های فارسی فراوانی را در گفتار و نوشتار خود بکار می‌برند. و حتی برخی از شعرای عرب تعدادی از غزلیات حافظ و رباعیات خیام را به نظم کشیده‌اند.

حاصل کلام اینکه زبان عربی به مرور زمان پیوندی عمیق با زبان فارسی یافته و از آنجا که ایرانیان این زبان را زبان دین خود یافته بودند، به فراگیری آن پرداختند و حتی پیش از اعراب به جمع‌آوری و تدوین آن همت گماشتند. روزگاری نیز زبان عربی زبان رسمی تعلیم و تعلم و مکاتبات اداری بود. امروزه آشنایی به زبان عربی هم برای کسانی که مسلمانند و به عبادات و ادعیه منقول از ائمه اطهار علیهم السلام عشق می‌ورزند لازم است و هم برای کسانی که به فرهنگ و ادب این مرز و بوم اشتیاق و ارادتی دارند. لطف و ظرافت و شیرینی زبان فارسی مدیون آمیختگی آن با زبان عربی است و چشم‌پوشی از این زبان به معنای پشت کردن به گنجینه میراث فرهنگی و ملی و اسلامی ماست.

